

انقلابی زوربخ: اولریش زوینگلی

استیون لاوسن

جدا از مارتین لوتر، هینریش بولینگر، و جان کالون، مهمترین اصطلاح گر اولیه اولریش زوینگلی بود. از آنجا که اصلاح گری از نسل اول است، مؤسس جنبش پروتستان سوئیس محسوب می شود. افزون بر این، تاریخ، او را به عنوان اولین الهیدان الهیات اصلاح شده به یاد می آورد. بعدتر کالون در الهیات از زوینگلی سبقت گرفت، اما بر شانه های پهن زوینگلی ایستاده بود.

کمتر از دو ماه پس از آنکه لوتر پا به جهان گذاشت زوینگلی در یکم ژانویه ۱۴۸۴ در روستایی کوچک به نام ویلدهاوس واقع در بخش شرقی سوئیس امروزی که در چهل مایلی زوربخ واقع است به دنیا آمد. پدرش، اولریش سینیور، توانسته بود از طبقه ی رعیت برخاسته و به ثروتمندی از طبقه ی بالای متوسط تبدیل گردد؛ او کشاورز و دامداری موفق و همچنین رئیس کلانتری ناحیه بود. این کامیابی به وی امکان داد فرزندش را به بهترین نحو آموزش دهد. در خانه اش ارزش های معمول سوئیزی به اولریش جوان آموزش داده می شد: استقلال شدید، میهن پرستی عمیق، غیرت دینی، و علاقه ی واقعی به تحصیلات.

اولریش بزرگ خیلی زود متوجه توانایی های ذهنی پسرش شد و او را نزد دایی اش که در گذشته کشیش بود فرستاد تا خواندن و نوشتن بیاموزد. پدر زوینگلی به لطف ثروتش توانست آموزش های بیشتری به فرزندش بدهد. در سال ۱۴۹۴ اولریش ده ساله را به جایی در بازل که معادل دبیرستان بود فرستاد تا لاتین، فن استدلال و موسیقی بیاموزد. پسرک چنان به سرعت پیشرفت کرد که پدرش در ۱۴۹۶ یا ۱۴۹۷ او را به برن فرستاد تا تحت نظارت فردی مشهور به نام هاینریش ووفلین که طرفدار اومانیسیت و مکتب انسان گرایی بود درس بخواند. در آنجا زوینگلی شناخت عمیقی از ایده ها و روش های رواقیون رنسانس پیدا کرد. استعداد هایش چشم راهبان دومینیکی را گرفت تا آنجا که تلاش کردند او را به مسلک خود درآورند، اما پدر زوینگلی نمی خواست پسرش راهب شود.

دانشگاه های وین و بازل

در سال ۱۴۹۸، پدر زوینگلی او را به دانشگاه وین فرستاد که در آن زمان مرکز آموزش های کلاسیک شده بود و مکتب رواقیون جای خود را به مطالعات اومانیسیتی و انسان گرایی داده بود. آنجا فلسفه، نجوم، فیزیک و ادبیات کلاسیک را مطالعه می کرد. در سال ۱۵۰۲، او در دانشگاه بازل ثبت نام کرد و تحصیلات عالی مکتب انسان گرایی را گذراند. در کلاس توماس ویتنباخ، استاد الهیات،

تحت تأثیرش قرار گرفت و به تدریج از سوءاستفاده‌هایی که درون کلیسا رخ می‌داد آگاه گشت. همچنین ضمن مطالعات کلاسیک زبان لاتین را فراگرفت. وی از آن دانشگاه، مدرک کارشناسی (۱۵۰۴) و کارشناسی ارشد (۱۵۰۶) اخذ نمود. زوینگلی در کلیسای کاتولیک روم به عنوان کشیش منصوب شد و فوراً منصب شبانی در گلاروس، کلیسای دوران کودکی‌اش را ابدیاع نمود. تا پیش از اصلاحات کلیسا، پرداخت پول به یک شاهزاده در ازای کسب منصب در کلیسا امری رایج بود. او وقت خود را به موعظه، تعلیم و شبانی می‌گذراند. همچنین زمانی زیادی را صرف مطالعات شخصی می‌کرد و به‌صورت خودآموز یونانی می‌آموخت و درباره‌ی آباء کلیسا و نویسندگان کلاسیک باستان تحقیق می‌کرد. سخت‌دل‌بسته‌ی فیلسوفان غیرمسیحی و شعرای قدیم شد. از همه مهمتر اینکه شروع به مطالعه‌ی نوشته‌های اومانستی دیسیدریوس اراسموس کرد و عمیقاً تحت تأثیر میزان دانش و پرهیزکاری او قرار گرفت. همین باعث شد مکاتبات ارزشمندی با اراسموس داشته باشد.

طی دوران خدمتش در گلاروس، یعنی از ۱۵۰۶ تا ۱۵۱۶، دوبار برای مزدوران جوان سوئیسی نقش کشیش نظامی را برعهده گرفت. در سراسر اروپا تقاضا برای استخدام سربازان سوئیسی وجود داشت و همین منبع مالی خوبی برای ایالات سوئیس بود. حتی پاپ نهبانان سوئیسی داشت. اما این روند منجر به مرگ بسیاری از زنده‌ترین جوانان سوئیسی شد. زوینگلی که کشیش نظامی بود شاهد درگیری آنها با یکدیگر بود؛ سوئیسی‌هایی که در خاک بیگانگان و برای حاکمان خارجی به جان یکدیگر می‌افتادند. او مجبور شد مراسم احتضار را برای بی‌شمار سوئیسی اجرا کند. نبرد مارینانو (۱۵۱۵) جان نزدیک به ده هزار سوئیسی را گرفت. زوینگلی از جنبه‌های شرورانه‌ی این سیستم دل‌زده شد و شروع به موعظه بر علیه آن کرد.

آخرین سال حضورش در گلاروس بسیار مهم بود. در این زمان زوینگلی به برداشتی اونجلیکال از متون مقدس دست یافت. در همان سال اراسموس عهد جدید یونانی‌اش را منتشر کرد و زوینگلی آن را با اشتیاق مطالعه نمود؛ می‌گویند او رساله‌های پولس را به زبان اصلی از بر کرده بود. کمی بیش از یک سال بعد، لوتر اعلامیه‌ی ۹۵ ماده‌ای‌اش را به درب کلیسای وینتربرگ کسل می‌خکوب کرد. زوینگلی به لطف مطالعه‌ی کتاب مقدس و بدون هیچ شناختی از ایده‌های لوتر، شروع به موعظه‌ی همان پیغامی کرده بود که لوتر اندکی بعد آن را اعلامیه کرد. او می‌نویسد: «پیش از آنکه کسی در اینجا اسمی از لوتر شنیده باشد، از همان سال ۱۵۱۶ انجیل مسیح را موعظه می‌کردم... حتی پیش از آنکه اسمی از لوتر شنیده باشم انجیل را موعظه می‌کردم... لوتر، که نامش هم دست کم تا دو سال بعد به گوشم نخورده بود، قطعاً به من یاد نداده بود. من فقط از کتاب مقدس پیروی کردم».

واعظ محبوب در آبنزدن

زوینگلی به علت فشارهای سیاسی و موعظه‌هایش علیه جنگ مزدوری مجبور شد در سال ۱۵۱۶ گلاروس را ترک کند. او تا سال ۱۵۱۸ در صومعه‌ی بندیکتی آینزیدلن به عنوان کشیش خدمت کرد. شهر آینزیدلن محل تردد بود و شهرتش به واسطه‌ی عبادتگاه مریم باکره بدست آمده بود. عبادتگاه مذکور پذیرای شمار زیادی از زائران از سراسر نقاط سوئیس و جاهای دیگر بود. این طیف وسیع مخاطبان موعظه‌ی زوینگلی را می‌شنیدند و این وضع منجر به گسترش شهرت و اثرگذاری او شد.

آینزیدلن از گلاروس کوچکتر بود و زوینگلی وظایف کمتری بر عهده داشت. در نتیجه وقت بیشتری برای مطالعه پیرامون آباء کلیسا و کتاب‌مقدس داشت. او آثار آمبروس، جروم، کریسوستوم، آگوستین و نوشته‌های اراسموس را مطالعه کرد. افزون بر آن، عهد جدید یونانی اراسموس را دست‌نویسی کرد. اکنون که واعظی سرشناس شده بود شروع به انتقاد از سوءاستفاده‌های کلیسا و به‌ویژه فروش آمرزش‌نامه کرد و مواعظش به تدریج لحن اونجلیکال قوی‌تری گرفت. در عین حال، او هنوز احساس نمی‌کرد که لازم است در باورهای کلیسا تغییر ایجاد شود. در عوض معتقد بود اصلاحات باید اساساً نهادی و اخلاقی باشد. همچنین در آموزه‌هایش بیش از آنکه به کتاب‌مقدس تکیه داشته باشد به آباء کلیسا تکیه داشت. هنوز آماده‌ی اصلاحات نبود.

افزایش نفوذ زوینگلی در دسامبر ۱۵۱۸ منجر به منصب «کشیش مردم» در گروسمونستر (کلیسای جامع) در زوریخ برای وی شد. این منصب شبانی اهمیت بسیار داشت. زوینگلی خیلی زود از سنت معمول وعظ بر اساس تقویم کلیسا فاصله گرفت. در عوض اعلام کرد به ترتیب و بر اساس هر بخش کامل از کتاب‌مقدس موعظه خواهد کرد. زوینگلی در اول ژانویه‌ی ۱۵۱۹، که تولد سی و پنج سالگی‌اش بود، یک سری موعظه‌های تشریحی را بر پایه‌ی انجیل متی و از روی تفسیرش از متن یونانی آغاز کرد. او این سبک متوالی را تا انتهای عهد جدید ادامه داد. این پروژه‌ی بلندپروازانه شش سال طول کشید و مسیر را برای اصلاحاتی که در پیش بود فراهم کرد.

در پاییز ۱۵۱۹ زوریخ دچار بلای طاعون شد. دو هزار تن از هفت هزار شهروند این شهر جان باختند. زوینگلی تصمیم گرفت در شهر بماند و از بیماران و افراد در حال مرگ مراقبت کند. در همین حین خودش نیز دچار طاعون شد و تا پای مرگ پیش رفت. طی سه ماهی که در حال نقاوت بود چیزهای بسیار راجع به ایمان به خداوند آموخت. این ایثار فردی همچنین محبوبیتش نزد مردم را افزایش داد.

آغاز اصلاحات

زوینگلی ضمن وعظ بر اساس کتاب مقدس، حقایقی را که در متن به آن‌ها برمی‌خورد بسط می‌داد، حتی اگر آن حقایق با سنت تاریخی کلیسا متفاوت می‌بودند. این نوع موعظه‌ی مستقیم، بدون چالش نبود. در سال ۱۵۲۲ برخی از اعضای کلیسایش با قانون کلیسا راجع به خوردن گوشت در ایام لنت مخالفت کردند. زوینگلی بر اساس حقایق کتاب مقدس راجع به آزادی مسیحیان از آن‌ها دفاع کرد. او چنین محدودیت‌هایی را ساخته‌ی دست بشر می‌دانست. در همان سال اولین متن از میان نوشته‌های بی‌شمارش راجع به اصلاحات را به نگارش درآورد و باعث شد ایده‌هایش در سراسر سوئیس پخش شود.

در نوامبر ۱۵۲۲، زوینگلی شروع به کار با دیگر رهبران دینی و شورای شهر کرد تا اصطلاحات عمده‌ای در کلیسا و دولت ایجاد کند. در ژانویه‌ی ۱۵۲۳ «اعلامیه‌ی شصت و هفت ماده‌ای» را نوشت و در آن بسیاری از باورهای قرون وسطایی مانند اجبار به روزه، تجرد کشیشان، برزخ، آیین یوکاریست [مراسم شکرگزاری در کلیسای کاتولیک و عقاید آن‌ها درباره‌ی اینکه در مراسم شام خداوند وقتی که کشیش نان را می‌گیرد و دعا می‌کند... معجزه رخ می‌دهد... شراب را هم به فرد ایمان‌دار نمی‌دهند و اعتقاد دارند نان به عینه در بدن فرد مسیحی تبدیل به بدن جسمانی عیسی می‌شود.] و واسطه بودن کشیشان را مردود اعلام کرد. افزون بر این، استفاده از تصاویر در کلیسا را مورد انتقاد قرار داد. در ژوئن ۱۵۲۴، شهر زوریخ با پیروی از رهبری او مصوب کرد که تمامی تصاویر دینی از کلیساها حذف شوند. همچنین در ۱۵۲۴، زوینگلی گام دیگری در جهت اصلاحات برداشت و با بیهوشی به نام آنا راینهارد ازدواج کرد. به نظر می‌رسد همه‌ی این‌ها پیش از آن بوده باشد که زوینگلی نامی از لوتر شنیده باشد و این به راستی عمل مستقل خداوند بود.

تا سال ۱۵۲۵، جنبش اصلاحات در زوریخ پشتیبانی قابل توجهی کسب کرده بود. در ۱۴ آوریل ۱۵۲۵، آیین یوکاریست رسماً ملغی شد و جلسات پرستشی پروتستان در زوریخ و اطراف آن شروع به فعالیت کردند. زوینگلی تصمیم گرفت فقط چیزهایی را به اجرا درآورد که در کتاب مقدس آموزش داده شده بود. هر آنچه در کتاب مقدس تصریح نشده بود رد می‌شد. کلمات کتاب مقدس را به زبان محلی مردم می‌خواندند و موعظه می‌کردند. همه‌ی حضار کلیسا، و نه فقط کشیشان، نان و شراب را در یک مراسم شام خداوند بصورت ساده دریافت می‌کردند. ردایی که خادم به تن می‌کرد همچون ردایی بود که در سالن‌های سخنرانی یافت می‌شد و نه ردهایی که برای منبرهای کاتولیک پوشیده می‌شد. تکریم مریم و قدیسان ممنوع شد، آموزش‌نامه نیز، و دعا برای مردگان متوقف گردید. جدایی از روم تکمیل شد.

آناپتیست‌ها: اصلاح‌گران افراطی

زوینگلی همچنین با گروه جدیدی به نام آناپتیست‌ها یا نوتعمیددهندگان، که اعضای یک جنبش اصلاح‌گرانه‌ی افراطی‌تر بودند که در سال ۱۵۲۳ در زوریخ شکل گرفت، وارد مناقشه شد. گرچه زوینگلی تغییرات زیادی ایجاد کرده بود، از نظر این دسته از ایمان‌داران به اندازه‌ی کافی پیش نرفته بود. به رأی آناپتیست‌ها، مسأله‌ی تعمید ایمان‌داران فرع بر جدایی از کلیسای کاتولیک روم بود. آناپتیست‌ها به دنبال بازسازی کلی کلیسا به شیوه‌ی انقلابی بودند.

زوینگلی ایده‌های آناپتیست‌ها را به شدت افراطی تلقی می‌کرد. او در پاسخ به تقاضای آناپتیست‌ها برای بازسازی فوری کلیسا و جامعه، طرفدار اعتدال و صبر در گذار از جدایی از روم بود. او می‌گفت آناپتیست‌ها باید برادران ضعیف‌تری را که با سرعتی کندتر آموزه‌های اصلاح‌گران را خواهند پذیرفت تحمل کنند. اما این رویکردش فقط باعث شد که تعارض میان او و افراطی‌ها تشدید شود.

دستور مقامات زوریخی مبنی بر اینکه تمامی نوزادان شهر باید تعمید شوند غوغایی به پا کرد. آناپتیست‌ها در واکنش به این موضوع، تظاهرات پرشوری در خیابان‌های زوریخ به راه انداختند. در سال ۱۵۲۵ به جای اینکه نوزادانشان را تعمید بدهند یکدیگر را به روش پاشیدن آب یا غوطه‌وری تعمید می‌دادند. همچنین با اعتقاد زوینگلی مبنی بر مرجعیت شورای شهر بر مسائل کلیسا مخالفت کردند و جدایی کامل کلیسا و دولت را خواستار شدند. رهبران آناپتیست دستگیر و متهم به آموزه‌های انقلابی شدند. بعضی را غرق کردند و کشتند. معلوم نیست آیا زوینگلی با این احکام اعدام موافق کرده باشد، اما با آنها مخالفت نکرد.

مناقشه‌ی شام خداوند

در همان حین، میان زوینگلی و لوتر بر سر شام خداوند مناقشه‌ای شکل گرفت. لوتر موافق هم‌جوهری بود، یعنی این اعتقاد که تن و خون عیسی در نمادهای [نان و شراب] یا تحت عنوان آنها به نحوی وجود دارد. او می‌گفت عیسی در عناصر حضور واقعی دارد، گرچه دیدگاه او با آموزه‌ی تبدیل جوهر که کلیسای کاتولیک روم بدان معتقد بود فرق داشت؛ این آموزه می‌گوید هنگامی که کشیش طی مراسم عشای ربانی نمادها را متبرک می‌کند، آنها به تن و خون عیسی تبدیل می‌شوند. زوینگلی اما بر این عقیده بود که شام خداوند فقط یادبود مرگ عیسی و نوعی یادآوری نمادین است.

در اکتبر ۱۵۲۹ و با هدف ایجاد وحدت در جنبش اصلاحات، شورای ماربورگ تشکیل شد. دو اصلاح‌گر روبروی هم قرار گرفتند، و شمار دیگری از رهبران پروتستان از جمله مارتین بوسر، فیلیپ ملانچتون، و یوهانس اوکولامپادیوس نیز حضور داشتند. آنها با

چهارده ماده از پانزده ماده موافقت اصولی کردند: رابطه‌ی کلیسا-دولت، تعمیم نوزادان، پیوستگی تاریخی کلیسا، و غیره. اما بر سر شام خداوند توافق حاصل نشد. لوتر گفت «زوینگلی مرد بسیار خوبی است، گرچه روحیه‌ای متفاوت دارد» و در نتیجه دست یاری را که همراه با اشک به سوی وی دراز شده بود نپذیرفت. لوتر خطاب به همکارانش درباره‌ی زوینگلی و طرفدارانش گفت: «تصور می‌کنم خدا آن‌ها را کور کرده است».

در یکی از طنزهای عجیب تاریخ، زوینگلی که پیش‌تر با استفاده از نیروهای مزدور در جنگ مخالفت کرده بود، در سال ۱۵۳۱ در میدان نبرد کشته شد. تنش رو به افزایش میان پروتستان‌ها و کاتولیک‌ها به نبرد مسلحانه انجامید و خیلی زود جنگی شروع شد. شهر زوریخ با پنج شهر کاتولیک جنوبی که علیه آن به پا خاسته بودند وارد جنگ شد. زوینگلی به عنوان کشیش ارتش قوای زوریخ را در جنگ مشایعت نمود. او در ۱۱ اکتبر ۱۵۳۱ در حالی که زره به تن و تبر جنگی به دست داشت به شدت مجروح شد. وقتی سربازان دشمن زوینگلی را در حالی که مجروح بر زمین افتاده بود یافتند او را کشتند. سپس نیروهای جنوبی به پیکرش بی‌احترامی کردند. جنازه را چهار پاره کردند، آنها را با خنجر شرحه شرحه کردند، سوزاندند، و سپس خاکستر را با سرگین مخلوط کردند و پراکندند.

امروزه در کلیسای واتر در زوریخ مجسمه‌ای از زوینگلی به وضوح در معرض دید قرار دارد. در یک دستش کتاب مقدس و در دست دیگرش شمشیر است. مجسمه، نمایانگر اثرگذاری عمیق زوینگلی بر اصلاحات سوئیس است و او را در حالتی مصمم و نیرومند نشان می‌دهد. گرچه دوران خدمت او نسبتاً کوتاه بود، دستاوردهای فراوان داشت. او با ایستادگی قهرمانانه‌اش برای حقیقت، کلیسای زوریخ را اصلاح کرد و راه را برای اصلاح‌گران بعدی هموار نمود.

دکتر استیون جی. لاوسون، رییس و بنیانگذار سازمان OnePassion Ministries و یکی از معلمین همکار در سازمان خدمات لیگونیر هستند. ایشان نویسنده‌ی کتاب‌های بسیاری از قبیل *Foundations of Grace and The Passionate Preaching of Martyn Lloyd-Jones* می‌باشند.

این متن از کتاب [اصول فیضی](#) نوشته‌ی استیون لاوسون برگرفته شده است.

این مقاله در مجله [تیبل‌تاک](#) منتشر شده است.

